

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

موسی علیه السلام به جهت اینکه خدایان و فرعون‌ها را قبول نداشت و فقط به خدا متکی بود، این بلاها سرش آمد، ما ظاهراً می‌گوییم بلا ولی در واقع یعنی امتحانات. این است که آمد در خدمت شعیب. اگر آهن داشته باشید و یک تکه آهنربا، اینها به هر جهت همدیگر را جذب می‌کنند. گاهی آهنربا اینجاست و به در و دیوار نصب شده و با دست آهنربا را برمی‌دارید نزدیک می‌گذارید یا آهن را می‌برید می‌چسبانید. آن شعر:

آن عزیزان که طیبیان دلند سوی محرومان به پرسش مایلند
گر حذر از ننگ و از نامی کنند چاره اندیشند و پیغامی کنند
ورنه در ذهنشان بود این فکر در نیست معشوقی ز عاشق بی‌خبر

حالا خداوند از هیچ چیز ما بی‌خبر نیست، معشوق ما کیست؟ آن که خالق ماست. هر که را می‌داند استعدادش را دارد می‌کشاند، موسی را چطور می‌خواهد بکشاند؟ عیسی را چطور؟ هر کدام را به یک صورت.

موسی گوسفندان زیادی در نتیجه زحمت‌کشی خودش و هفت سال معاشرت با حضرت شعیب داشت. با گوسفندان و با همسر باردارش راه افتادند و از شعیب اجازه گرفتند یا شعیب خودش فرمود که موسی برود اقوام خود را هم ببیند چون فهمید که از بنی‌اسرائیل است. شما خودتان فکر کنید اشتغالات یک مرد با همراه داشتن زن بارداری، هوای سرد، باران آمده، خیمه زده‌اند وسط بیابان مانده‌اند، بزرگشان موسی است. گفتند ما آتش می‌خواهیم، مشکلات را چه بکنیم؟ همان غیرت موسی موجب شد که صاحب موسی توجه کند و مثل اینکه به زبان خودش فرمود که من خودم به جای تو جواب می‌دهم. موسی غیر از جنبه‌ی معنوی چه چیزی می‌خواست؟ یک تکه آتش می‌خواست برای همسرش تا بچه هم به دنیا بیاید. این نیازهای او بود. آمد آتش درست کند، هر چه سنگ آتشنا را زد نگرفت. هوای سرد، در این لحظه اگر ما انسان‌های معمولی بودیم، هدف ما یک تکه آتش بود. با آن باران نمی‌توانستند آتش درست کنند. موسی از دور کورسویی دید گفت: **إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا** آتشی به نظرم می‌رسد نگفت آتش است. نمی‌دانست چیست؟ گفت: بروم یا برای شما آتش بیاورم و یا به هر جهت بیاورم. اینها را رها کرد. در این لحظه زن و بچه را در بیابان رها کرد. چاره نداشت. نگران وضع همسرش هم هست. می‌آید آتشی را بگیرد. آتش می‌گوید: **بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ**

آنچه در آتش است مبارک است. من خدای تو هستم. یعنی چه؟ آتش می‌خواستی؟ آتش چیست؟ آتش می‌خواهی منم، آب می‌خواهی منم، نان می‌خواهی منم. خداوند به شکل محبوب آن لحظه‌ی موسی بر او ظاهر شد. برای اینکه محبوبیت و عشقش را از آن وضعی که داشت بکند. تو دنبال آتشی؟ آتش را می‌خواهی چه کنی؟ من را باید بخواهی. در آن لحظه، اولین سؤالی که موسی باید بکند این است که آقا من دنبال آتش آمده‌ام، زن و بچه‌ام نگرانند و گوسفندانم را آنجا رها کرده‌ام. اصلاً در اولین مکالمه‌ی او با خدا هیچ از این حرف‌ها نیست. مثل اینکه او را احضار کرده بودند. آخر وقتی خودتان پیش کسی می‌روید، شما کارهایی دارید او هم کارهایی دارد، ولی وقتی کسی شما را احضار کند که باید بروید، پا می‌شوید می‌روید و هر چه او گفت می‌کنید. اینجا با وجودی که موسی پیش او دنبال آتش آمده بود، ولی هیچی نگفت مثل اینکه خدا او را احضار کرده بود. چطوری؟ گفته بود راه بیا. به من می‌رسی. از همانجا صدا نزد، خدا گفت: زحمت بکش و همه‌ی اشتغالات را رها کن. نه آتش، دردت را دوا می‌کند و پیدا می‌شود و نه طیب برای همسر و نه باران بند می‌آید. همه را رها کن و بدون فکر اینها در راه بیفت، وقتی آمدی، می‌رسی و همه چیز هم هست. موسی صحبتش را کرد و برگشت. باران بند آمده بود، آتش که نیامد ولی خودش پاره‌ی آتش بود، سنگ را که زد، آتش روشن شد. همسرش در این فاصله وضع حمل کرده بود و نشسته بود کودکش را در دست گرفته بود. انگار نه انگار چنین کارهایی شده. ما قرآن می‌خوانیم قصه می‌خوانیم، البته این قصه یک مقداری جنبه‌ی معنوی دارد که با زندگی عادی ما جور در نمی‌آید و مشکل است. ولی یک مقدار درس هم برای ما دارد.

مثلاً پیش فال‌بین می‌روید او یک ساعت می‌گوید: تو کارهایت خیلی سخت است چیزهایی می‌گوید که من وقتی فکر کنم می‌دانم. ولی وقتی او می‌گوید می‌فهمم، انگار رفتیم تا از او بشنوم. خداوند هم به این طریق به ما می‌گوید که شما چطوری هستید؟ من شما را آفریدم خلقت شما اینطوری است. منتها صریحاً که نمی‌گوید، ما باید خودمان بفهمیم. چون خودش هم فرموده که عقل و استدلالی به ما داده و می‌گوید خودتان فکر کنید.



شیطان در همه چیز وارد می‌شود. ما ممکن است به نیت اطاعت امر خدا یک کاری را شروع کنیم، وسط کار بعضی بگویند بارک‌الله، احسنت. خیلی خوشمان بیاید. از آن لحظه کار ما مخدوش شده و برای خدا نیست. البته خوشمان می‌آید ولی از آن عبور کنیم. حالا اگر بعد، این خوش آمدن در ما ادامه پیدا کند و با نیت ما قاطی باشد اینجا خلاف می‌شود. اگر همیشه در ادامه‌ی هر کاری فقط از خدا بترسیم و از هیچکس نترسیم خوب است. چون به هر جهت

بشر از بشر می ترسد، بشر از شیطان می ترسد، از همجنس خود هم می ترسد، در آن صورت مخدوش می شود. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه ۱۳۹۰/۱/۲۶)

هر کسی در جامعه، یک نحوه برتری، تسلط، آقایی و هر چه بگوییم، بر دیگران دارد، باید رفتارش به نحوی باشد که غیر از اینکه مسئول رفتار خودش است، اگر رفتارش موجب گمراهی دیگران شد و دیگران خطایی کردند، گناه آن خطا هم به گردن این شخص است. پدر و مادر در داخل خانواده و جلوی فرزندان، اگر خطایی بکنند، خود بچه‌ها بیشتر آن خطا را می‌کنند. یا در یک مملکتی، یک جمعی، به قول آن شعر مشهور، اگر پیشنمازی خطا بکند، مأمومین که ببینند آن خطا را می‌کنند. همه‌ی آنها می‌گویند: لابد چیز مهمی نیست. به این جهت هم گفته‌اند که: خطایی اگر می‌کنید، در خفا بین خودتان و خدا باشد و معذرت بخواهید. یعنی آشکارکردن خطا و شایع کردن خطا، خودش یک گناه دیگری است. مثلاً اگر کسی که مسافر است، یا بیمار است، در ماه رمضان به شهر دیگری آمد، حق ندارد روزه‌اش را بشکند. اگر یک نفری در ماه رمضان در منزل خودش در شهر خودش، روزه‌اش را می‌خورد. روزه نمی‌گیرد. این شخص اگر روزه نمی‌گیرد یک گناه دارد و این گناه که روزه نگرفته است. اما اگر همان روزه‌خواری را در بیرون نشان بدهد و در خیابان بخورد، دو گناه دارد. یکی اینکه روزه نگرفته و یکی اینکه یک اشتباهی را آشکار کرده است. بنابراین خدای نکرده، اگر هم خطایی (هر خطای کوچکی) می‌کنید، به خصوص بچه‌ها و کسانی که تحت تسلط فکری شما هستند، نباشند. این است که دستوراتی هم در این مورد داده‌اند. مسئولیت چیز جداگانه‌ای نیست. یعنی اگر شما معتقد باشید این دستوراتی که شرع داده مفید و لازم است، خودبه‌خود انجام می‌دهید. دیگر مسئولیتی نمی‌فهمید.

به این جهت، خطاکاری و مخفی‌کاری، خودش ضرورت دارد. ریاکاری نمی‌شود گفت. به این معنی که اگر کسی خطایی کرد و سعی کرد هیچکس نفهمد، به زودی می‌تواند اشتباهش را توبه کند. اما اگر شایع شد، بیشتر به رویش بالا می‌رود. تمام این دستوراتی که دادند، مبتنی بر یک شناخت روحیه‌ی انسان است. مسلّم است چون آن کسی که این دستورات را می‌دهد، همان است که اصلاً ما را خلق کرده، می‌داند چه هستیم.

خلاصه، دعا کنیم خدا ما را از شرّ شیاطین حفظ کند. البته خیلی هم نترسید. شیاطین خیلی ضعیف هستند **إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا**، کید شیطان خیلی ضعیف است، آیه‌ی قرآن است و مثلی است می‌گویند: جن از بسم‌الله فرار می‌کند، یعنی یک بسم‌الله بگویید، جن و شیطان و همه‌ی اینها فرار می‌کنند. منتها اراده‌ی فرار از خطا را داشته باشید. نگویید: چیز مهمی نیست. نه! اراده داشته باشید که هیچوقت خطا نکنید، ان شاءالله. نمی‌دانم، هر چه خدا خودش می‌خواهد،

وقتی ما به زیارت چه شخص زنده، چه مُرده‌ای می‌رویم، حواسمان متوجه به آن باشد. (زیارت اماکن متبرکه، مثل مشهد و...) چون هر لحظه ممکن است کسی اگر لیاقت داشته باشد، در همانجا یک الهامی به فکرش برسد. این شعری که می‌گوید:

ای بی‌خبران غافل از آن ماه نباشید شاید که نگاهی کند آگاه نباشید

این وحدت، به اصطلاح، تمرکز حواس به یک نقطه یا به یک چیز، فکر را روشن می‌کند. البته، این تمرکز حواس را، بعضی از این متدهای جدید، مدیتیشن، هیپنوتیزم و امثال اینها هم دارد. ولی آن کاری که آنها می‌کنند، فایده‌ای اگر داشته باشد، مضرّاتی هم دارد. برای اینکه انسان، فکرش، ذهنش، فضای خالی است که باید خودمان یک چیزی در آن بگذاریم. مثل یک انبار خالی. تا وقتی خالی است، صحنه‌ی موش‌ها است. موش می‌آید. وقتی ما آن را منظم کردیم و توجه‌مان را به آن کردیم، آنوقت قابل استفاده است. اگر ما همین طریقی که اینها گفتند، تمرکز حواسمان را از این برداریم و به یک خلاً، خالی بودن توجه کنیم، خود تمام فکر ما با خلأ آشنا می‌شود و اصلاً کاری نمی‌کند. این فقر و درویشی، ذهن را خالی می‌کند، ولی به جای آنچه در فکر است که بیرون می‌آورد، نام و یاد خدا را می‌گذارد. نه اینکه خالی می‌کند، خالی می‌گذارد و بعد می‌رود از انبار دیگری چیزی می‌آورد، می‌گذارد. همان لحظه‌ای که ذهن را از تمام آلودگی‌های مادی پاک می‌کند، همان نیرویی که پاک می‌کند، همان نیرو همانوقت خودش جانشین می‌شود. ذکر برای این است که یاد همه چیز را از ذهن ببریم و یاد خدا را جایگزینش کنیم. ان شاء الله موفق باشیم و هیچ چیزی ما را از یاد خدا غافل نکند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۰/۲/۳، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علی‌شاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلسات صبح) / شرح رساله شریفه پنذصلح (تلفیق دو دوره آغاز شده در سال های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و عشریه، رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه پانچ به نامه‌ها) / مجموعه دستور العمل با و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه مصاحبه‌ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEHI21.COM اقدام فرمایید.